دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۹)- پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص۱۰۳- ۱۳۹

مزیت‌سنجی طبیعی (عدالت‌محور) در برابر مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف؛ کاربرد معیارهای عدالت‌اقتصادی جغرافیایی در برنامه‌ریزی توسعه بخشی- فضایی (مطالعه موردی: تعیین مزیت‌های تولیدی استان‌های کشور)

حجت‌اله عبدالملکی*
محمدهادی زاهدی وفا**
مهدی گلدوزها***

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۲۶
تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۲

چکیده

نام‌گذاری دهه چهارم انقلاب اسلامی از سوی مقام معظم رهبری (مدّظلّه‌العالی) به عنوان دهه پیشرفت و عدالت و وجود راهبرد برنامه‌ریزی منطقه‌ای به عنوان یکی از راهبردهای مطرح در برنامه‌ریزی پیشرفت اقتصادی کشور، لزوم طراحی و اعمال معیارهای عدالت اقتصادی در سطح جغرافیای کشور را مشخص می‌سازد. در همین راستا پژوهش حاضر در پاسخ به دو سوال در حوزه عدالت و پیشرفت به شرح ذیل انجام شده است: الف) با توجه به مفهوم و مبنای کلی عدالت اقتصادی، معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی چگونه تعریف می‌شود؟ بر این اساس رویکرد اساسی در توسعه بخشی- منطقه‌ای چیست؟ ب) مبتنی بر رهیافت عدالت اقتصادی جغرافیایی، مزیت‌های تولیدی استان‌های کشور جهت توسعه بخشی در راستای اهداف پیشرفت اقتصادی منطقه‌ای چگونه است؟ این مزیت‌ها چه تناسبی با نتایج مزیت‌سنجی منطقه‌ای مبتنی بر الگوی متعارف دارد؟

مبتنی بر مبانی عدالت جغرافیایی تخصیصی، رهیافت کلی نظریه اقتصاد اسلامی در مزیت‌سنجی جغرافیایی، تعیین مزیت‌های طبیعی است. پس از تعیین این مزیت‌ها، سیاست‌های مربوط به ارتقاء عوامل مصنوعی مرتبط با بخش‌های دارای مزیت طبیعی بالاتر طراحی می‌شوند. در بخش کاربردی مقاله و مبتنی بر مبانی نظری ارائه شده، مزیت‌سنجی بخشی در مناطق ایران با دو رویکرد مزیت‌سنجی جغرافیایی متعارف و مزیت‌سنجی طبیعی (مبتنی بر نظریه عدالت جغرافیایی) ارائه گردید و در انتها به مقایسه و تحلیل این دو رویکرد پرداخته شد. این مقایسه نشان می‌دهد لحاظ الگوی مزیت‌سنجی متعارف موجب انحراف حدوداً پنجاه درصدی از الگوی بایسته تعیین مزیت‌های اقتصادی (مبتنی بر رویکرد عدالت محور) می‌گردد.

واژگان کلیدی

عدالت اقتصادی، عدالت جغرافیایی، استان‌های جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌ریزی بخشی- فضایی، مزیت‌سنجی طبیعی

* استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول) abdolmaleki@isu.ac.ir
** استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) zahedi@isu.ac.ir
*** کارشناس ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع) goldoozha@isu.ac.ir

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

مفهوم عدالت، قدمتی هم‌پای تمدن بشری دارد. حسن عقلی این مفهوم در طول تاریخ موجب ارائه تحلیل‌ها و تفسیرهای متفاوتی از آن شده است؛ برداشت‌هایی که هریک در مرحله اجرا و عمل، اشکال خاصی از سیاست‌گذاری را در حوزه‌های مختلف در پی داشته است.

با نام‌گذاری دهه چهارم انقلاب‌اسلامی از سوی مقام معظم رهبری (مدّظلّه‌العالی) به عنوان دهه پیشرفت و عدالت، حرکت جدیدی در عرصه‌های عدالت و پیشرفت در ابعاد نظری و کاربردی آغاز شده است؛ اقداماتی که لازم است با شتاب و قوت بیشتر پیگیری شود. این نام‌گذاری، به منزله الزام به بررسی و تحلیل ابعاد عدالت و پیشرفت در جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، از جمله اقتصاد می‌باشد.

در خصوص اقتصاد ایران، با توجه به وسعت جغرافیایی و وجود تفاوت‌های کالبدی، طبیعی، جمعیتی و نهادی در مناطق مختلف کشور، یکی از راهبردهای مطرح در برنامه‌ریزی پیشرفت اقتصادی کشور، راهبرد برنامه‌ریزی منطقه‌ای می‌باشد. موفقیت و تحقق این راهبرد، مستلزم طراحی و اعمال معیارهای عدالت اقتصادی در سطح جغرافیای کشور است.

با توجه به مقدمه فوق، پژوهش حاضر در پاسخ به دو سؤال مهم در حوزه عدالت و پیشرفت به شرح ذیل انجام شده است: الف) با توجه به مفهوم و مبنای کلی عدالت اقتصادی، معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی چگونه تعریف می شود؟ بر این اساس رویکرد اساسی در توسعه بخشی- منطقه ای چیست؟ ب) مبتنی بر رهیافت عدالت اقتصادی جغرافیایی، مزیت‌های تولیدی استان‌های کشور جهت توسعه بخشی- در راستای اهداف پیشرفت اقتصادی منطقه‌ای- چگونه است؟ این مزیت‌ها چه تناسبی با نتایج مزیت‌سنجی منطقه‌ای- مبتنی بر الگوی متعارف- دارد؟

جهت پاسخ‌دهی به سؤالات فوق، در بخش بعد پس از تشریح مفهوم عدالت اقتصادی، مبنای نظری عدالت اقتصادی جغرافیایی تشریح می‌گردد. در ادامه ضمن تبیین معیارهای عدالت جغرافیایی و با بیان جایگاه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در پیشرفت اقتصادی، رویکردهای توسعه بخشی- منطقه‌ای بر مبنای اصول و مبانی عدالت

Archive of SID

www.SID.ir

جغرافیایی مورد بحث قرار می‌گیرد. در انتها نیز نتایج مزیت‌سنجی ۳۳ بخش تولیدی در ۳۰ استان کشور مبتنی بر دو رهیافت متعارف و عدالت‌محور ارائه می‌گردد.

۱. عدالت جغرافیایی در اندیشه اقتصاد اسلامی: مفهوم و مبانی

۱-۱. عدالت اقتصادی در نظریه اقتصاد اسلامی: نگاهی به مبانی نظری

طول عمر عدالت، به میزان طول عمر آفرینش انسان است؛ چرا که حسن ذاتی عدالت از روز اول خلقت برای بشر قابل درک بود. نظریات مختلف و فراوانی از سوی اندیشمندان بزرگی از دوران باستان تا به امروز ارائه شده است. در میان این اندیشمندان اشخاص گوناگون از فیلسوفان، عالمان علوم اجتماعی و علمای دینی وجود داشتند و تقریرات فراوانی را در خصوص معنای عدالت بیان داشتند (یوسفی، ۱۳۸٤، ص۹٦).

یکی از نظریات به نسبت جامع و مبنایی در حوزه عدالت، نظریه استاد شهید مطهری(ره) است. ایشان در مجموع به سه تعریف از عدل در کتاب عدل الهی اشاره می‌کند: الف) موزون بودن و تعادل؛ ب) مساوات و نفی هر گونه تبعیض؛ ج) رعایت حقوق افراد و عطاکردن به هر ذی‌حق، حق او را. در تعریف اول، عدالت معادل تناسب و تعادل در اجتماع در نظر گرفته می‌شود؛ استاد این تعریف را خارج از بحث عدالت اجتماعی عنوان می‌کند، زیرا این عدل در مقابل ظلم نیست بلکه در مقابل بی‌تناسبی است (مطهری، ۱۳۵۲، ص۵۵). در تعریف دوم اگر بیاییم عدالت را برابری همه آن چیزهایی که موجب سعادت مردم است معنی بکنیم درست نیست و ظلم است (مطهری، ۱۳۷۹، ص۳۰۵). ولی از جهت دیگر می‌توان عدالت را مساوات دانست. «اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی البته معنی درستی است. در نهایت تعریف سوم بیان می‌شود که استاد شهید مطهری(ره) این تعریف را جامع و کامل برای مفهوم عدالت بخصوص در اجتماع و منظور نظر اسلام می‌داند.

با الهام‌گرفتن از معنای بالا و تقسیم‌بندی انواع حقوق و صاحبان حقوق، مفاهیم مربوط به عدالت موصوف قابل طرح است. در خصوص حقوق اجتماعی، عدالت اجتماعی به معنای پرداخت حقوق اجتماعی به صاحبان آن، یعنی جامعه و در خصوص

Archive of SID

www.SID.ir

حقوق سیاسی، عدالت سیاسی به معنای پرداخت حقوق سیاسی به صاحبان آن و در خصوص حقوق اقتصادی، عدالت اقتصادی به معنای پرداخت حقوق اقتصادی به صاحبان آن، برخی مفاهیم موصوف عدالت را بیان می‌کند (عیوضلو، ۱۳۸٤). بنابراین عدالت اقتصادی، یعنی مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی. این امر به صورت هدف اقتصادی، هنگامی کامل محقق می‌شود که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند (یوسفی، ۱۳۸٤، ص۱۰۲).

شناسایی و اجرای عدالت اقتصادی به عنوان یکی از مفاهیم موصوف عدالت، مستلزم شناخت حقوق اقتصادی و صاحبان این حقوق و بررسی نحوه و شرایط واگذاری این حقوق به صاحبان آن است. در یک تقسیم‌بندی کلّی، می‌توان صاحبان حقوق اقتصادی را به دو دسته اموال و انسان‌ها تقسیم نمود؛ بر اساس یک تعریف عمومی، اموال را می‌توان موجوداتی دانست که دارای ارزش ذاتی، کمیاب و مفید هستند. همچنین در اینجا انسان فارغ از جنبه تولیدکننده بودن مطرح است و اشرف مخلوقات بودن وی را مستحق بهره‌مندی از یک سری مزایا می‌نماید. با توجه به این تقسیم‌بندی می‌توان دو بعد عدالت اقتصادی را اینگونه تبیین نمود: اعطای حقوق اقتصادی اموال را می‌توان به عدالت‌تخصیصی تعبیر نمود و اعطای حقوق اقتصادی انسان‌ها را به عدالت توزیعی (عبدالملکی و داوری، ۱۳۸۸، صص۱۱٦-۱۱۷).

شهید مطهری(ره) با بیان مبنای طبیعی حقوق، فلسفه حقوق طبیعی را استعدادهای طبیعی می‌دانند. در این دیدگاه، هر استعداد طبیعی، منشأیی برای یک حق طبیعی دانسته می‌شود. بر این اساس در خصوص حقوق طبیعی اموال (دارای ارزش ذاتی، کمیاب و مفید)، فایده رسانی، از خصوصیات و استعدادهای اصلی اموال است. این فایده‌رسانی می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم باشد. فایده‌رسانی مستقیم اموال که ناشی از استفاده از آن‌ها به عنوان محصول نهایی است نیز می‌تواند به صورت فردی و یا اجتماعی باشد. در این مبحث، آیه پنجم سوره مبارکه نساء، حاوی مفاهیمی عمیق است: «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاماً». در این آیه مبارکه، حق‌تعالی، افراد و جامعه را از استفاده سفیهانه از اموال بر حذر می‌دارد. در بخش پایانی این عبارت قرآنی، اموال، مایه قوام (به مفهوم پایداری، استواری و استحکام فرد و جامعه)

Archive of SID

www.SID.ir

دانسته شده است. یعنی از فوائد فردی و اجتماعی اموال، قوام و استحکام بخشیدن به زندگانی است. این بدان معنا است که استفاده عاقلانه (صحیح و غیرسفیهانه) از اموال، مستلزم حفظ نقش قوام بخشنده اموال در زندگی فرد و جامعه است.

با اندکی تأمل در مقاصد، مبانی معانی کلام حق تعالی و قرار دادن مضامین مربوط به امر به عمل عادلانه در کنار عمل عاقلانه در آیات مختلف قرآن کریم و روایات[1] معصومین علیهم السلام، می‌توان استفاده عادلانه از اموال را هم‌تراز با استفاده عاقلانه از اموال برشمرد. بدین جهت استفاده عادلانه از اموال به عنوان شرط اساسی در اجرای عدالت تخصیصی مشروط است بر حفظ جایگاه قوامی اموال در زندگی فردی و اجتماعی انسان.

فایده رسانی اموال از طریق غیرمستقیم نیز به معنای استفاده از اموال به عنوان عامل تولید، جهت تولید اموال دیگر است. در این معنا، اموال به عنوان عوامل و واسطه‌های تولید، دارای استعداد تولید اموال دیگر و یا به عبارت دیگر، دارای استعداد رشد و نمو هستند. بدین جهت استفاده عادلانه از اموال در نقش عوامل تولید مستلزم شکوفایی آن‌ها در تولید، نمو و زایش، در حداکثر ممکن است و استفاده به نحوی که بخشی از استعدادهای تولیدی (تکثر و زایش) اموال متحقق نشود، استفاده‌ای ناعادلانه خواهد بود. با این تفسیر، اجرای عدالت اقتصادی تخصیصی، مترادف است با اعطای حقوق اموال. این بدان معناست که در استفاده از اموال، باید دقّت شود که اولا نقش قوامی اموال برای فرد و جامعه حفظ شود و ثانیاً امکان حداکثرسازی بازدهی تولیدی اموال به عنوان عوامل و منابع تولید رعایت شود. در شرایطی که استفاده از اموال، باعث از بین رفتن استحکام و پایداری زندگانی فردی و یا اجتماعی شود، استفاده مذکور ناعادلانه خوهد بود. همچنین استفاده از اموال در صورتی که باعث کاهش توان باروری و رشد آن‌ها شود، استفاده‌ای ناعادلانه و ناعاقلانه است.

عدالت اقتصادی توزیعی، به معنای رعایت حقوق اقتصادی انسان‌ها است. در این دیدگاه، انسان به ما هو انسان مدّنظر است و شخصیت وی به عنوان عامل تولید (نوعی مال) مورد توجه نیست. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، دارای یک سری حقوق است. حق حیات، بهره‌مندی از حداقل رفاه، آموزش و ...، از جمله این حقوق است.

Archive of SID

www.SID.ir

در خصوص حقوق انسان‌ها در اموال طبیعی و تولید شده و نحوه کسب این حقوق، مکتب اقتصادی اسلام در چارچوبی تشریعی، به بیان احکام پرداخته است. شهید صدر(ره)، پرداخت حقوق انسان‌ها از اموال طبیعی را با عنوان توزیع پیش از تولید و پرداخت حقوق انسان‌ها را از اموال تولید شده توزیع پس از تولید نامیده‌اند (صدر، ۱۳۵۷، ص۱۷۵). در خصوص توزیع پیش از تولید، برداشت شهید صدر(ره) از قاعده اسلامی، حق برداشت عمومی به تناسب میزان فعالیت و کار است و در خصوص توزیع پس از تولید، دو قاعده اساسی مطرح می‌شود: اول قاعده حق کار است، بدین معنا که نیروی کار، در محصول تولید شده دارای حق است؛ و دیگر قاعده تبعیت نما از اصل، یعنی محصول تولید شده، متعلق به صاحب ریشه (مال یا سرمایه اولیه) است و سایر همکاران در تولید (نیروی کار) مستحق اجرت و یا حق العمل هستند (صدر، ۱۳۵۷، ص۱٤۹). علاوه بر قواعد مذکور در توزیع پس از تولید و توزیع پیش از تولید، قواعدی نیز در بحث توزیع مجدد قابل طرح است که قاعده نیاز اولیه (تامین نیازهای اولیه افراد ناتوان، از محل درآمدهای سایر افراد) از آن جمله است (عبدالملکی و داوری، ۱۳۸۸، صص۱۱۳-۱۱۹).

۱-۲. عدالت اقتصادی و تحلیل‌های جغرافیایی: مبانی عدالت جغرافیایی

۱-۲-۱. عدالت جغرافیایی در ادبیات علوم جغرافیا و اقتصاد متعارف

در طول دو سده از عمر علم جغرافیا، این علم همواره تحت تاثیر ایدئولوژی‌های حاکم بر مدیریت فضا بوده است. تلاش‌های ابتدایی جغرافی‌دانان در توصیف زندگی انسانی در ارتباط با محیط طبیعی، به تدریج به انتقاد از وضع موجود تبدیل شد. با پیدایش نحله‌های فلسفی در جامعه اروپا، دانشمندان این حوزه نیز در تحلیل‌ها و تبیین‌های جغرافیایی خود از زوایای مختلف به زندگی اجتماعی انسان پرداختند. از پترکروپوتکین و الیزه رکله که به عنوان پایه‌گذاری مکتب جغرافیای آنارشیستی دور شدن انسان از ویژگی‌های فطری و انسانی و رواج رقابت و ستیزه‌جویی اقتصادی و اجتماعی را مهمترین عامل بر هم خوردن تعادل‌های جغرافیایی عنوان کردند (حاتمی‌نژاد و راستی، ۱۳۸۸؛ کرمی و لطفی، ۱۳۸۷)، تا جغرافی‌دانان رادیکال که موضوعاتی از قبیل علل

Archive of SID

www.SID.ir

توسعه نیافتگی و نابرابری‌های ناحیه‌ای را با تکیه بر ضرورت حذف نابرابری‌های میان ملت‌ها و توسعه همانند و برابر در داخل ملت‌ها مورد بحث قرار دادند (شکویی، ۱۳۸٤) و پس از آن‌ها بنیانگذاران مکتب جغرافیای انتقادی که غارت منابع طبیعی را زمینه‌ساز استثمار انسان و در نتیجه از میان برنده عدالت اجتماعی دانسته‌اند (شکویی، ۱۳۷۳)، دیدگاه‌ها درباره ماهیت و شرایط تحقق عدالت جغرافیایی در حال تغییر و تحول بوده است.

مفهوم عدالت اجتماعی به طور رسمی از دهه ۱۹٦۰ میلادی به رشته جغرافیا وارد شد. ورود این مبحث به جغرافیا باعث توجه خاص جغرافی‌دانان به مباحثی از جمله فقر، نابرابری، نژادپرستی، زاغه‌نشینی و ... گردید (حاتمی‌نژاد و راستی، ۱۳۸۸، ص۸٤). ریچارد موير جغرافی‌دان موضوع مطالعه عدالت اجتماعی را بررسی و تشریح توزیع مسوولیت‌ها و منابع جامعه معرفی می‌کند (موير، ۱۳۷۹). مبحث عدالت منطقه‌ای نیز اولین بار توسط اندیشمندی به نام دیویس مطرح شده است. منظور وی از عدالت منطقه‌ای، توزیع امکانات در مناطق بوده است. دیوید هاروی یکی از بزرگترین جغرافی‌دانان قرن بیستم نیز در کتاب خود با عنوان «عدالت اجتماعی و شهر» به موضوع عدالت جغرافیایی پرداخته است. نظریه عدالت جغرافیایی هاروی نیز معطوف به بعد توزیعی آن است. وی در کتاب خود دو سؤال را به صورت زیر مطرح می‌کند: ۱. چه چیزی را باید توزیع کرد؟ ۲. این توزیع میان چه کسانی و چه چیزهایی صورت می‌گیرد؟ او در پاسخ به سوال اول، عامل توزیع شونده را درآمد (در معنایی گسترده) و واحدهای نهایی پذیرنده توزیع را افراد انسانی می‌داند، اما برای آسانی کار، واحدهایی از جمله سازمان‌ها، گروه‌ها و طبقات را به عنوان واحدهای میانی در نظر می‌گیرد. وی درباره توزیع منطقه‌ای عادلانه می‌گوید نخستین گام در راه توزیع منطقه‌ای عادلانه تعیین مفهوم سه معیار «نیاز، سود همگانی و استحقاق» در چارچوب منطقه‌ای یا سرزمینی است. او معتقد است برای تحقق عدالت اجتماعی، می‌بایست الگویی برای اندازه گیری و سنجش نیاز تعیین گردد. در خصوص استحقاق هم الگوی تخصیص بیشتر برای گروه‌های نیازمندتر را مطرح می‌نماید و در ارتباط با مفهوم سود همگانی نیز به تاثیرات بین منطقه‌ای فرآیندهای تأمین عدالت می‌پردازد (هاروی، ۱۳۷۹، صص۱۰۰–

Archive of SID

www.SID.ir

۱۰۹). در این نوع تحلیل، تنها به موضوع توزیع بین منطقه‌ای پرداخته می‌شود و توزیع درون منطقه‌ای بین افراد ساکن خود به خود عادلانه در نظر گرفته می‌شود (حاتمی‌نژاد و راستی، ۱۳۸۸، صص ۹۰-۹۱).

با توجه به مجموع مطالب فوق، نظریه غربی عدالت جغرافیایی صرفاً بر موضوع توزیع تأکید دارد و تلاش می‌نماید بر اساس معیارهایی که ارائه می‌نماید، الگویی جهت توزیع درآمد و امکانات در مناطق فراهم نماید.

۱-۲-۲. عدالت جغرافیایی در نظریه اقتصاد اسلامی: مفهوم و معیارها

بر اساس آنچه در ادامه بیان خواهد شد، نظریه عدالت جغرافیایی در اندیشه اسلامی، از دو جهت با نظریه غربی آن تفاوت دارد: اولاً به جهت ابعاد (تمرکز بر ابعاد تخصیصی و توزیعی عدالت اقتصادی) و ثانیا به جهت معیارها. عدالت جغرافیایی در نظریه اقتصاد اسلامی، از مفاهیم موصوف عدالت است. بر این مبنا تحقق عدالت اقتصادی جغرافیایی به معنای تحقق عدالت اقتصادی در سطح فضا (یا جغرافیا) خواهد بود. با توجه به مضمون کلی عدالت اقتصادی و تقسیم‌بندی آن به دو حوزه عدالت تخصیصی و عدالت توزیعی، عدالت اقتصادی جغرافیایی را می‌توان تحقق عدالت تخصیصی و عدالت توزیعی در سطح جغرافیا دانست که به معنای اعطای حقوق اقتصادی در عرصه جغرافیایی به صاحبان آن حقوق است. به این تعبیر آنچه در سطح جغرافیا مشمول معیارهای عدالت اقتصادی قرار می‌گیرد عبارتند از: انسان‌ها و اموال. البته باید در نظر داشت که تعاریف در نظر گرفته شده از این دو عبارت همان تعاریف ارائه شده در نظریه عدالت اقتصادی است. بر این مبنا، می‌توان معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی (منطقه‌ای) را بدین ترتیب بیان نمود:

اولین معیار حفظ جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و دارایی‌های اقتصادی، در زندگی فردی و اجتماعی ساکنین پاره‌های مختلف جغرافیایی یا به عبارت دیگر قوام در بهره‌گیری از اموال در جهت مصرف که در این صورت منظور از اموال، مجموع کالاهای واسطه‌ای و نهایی تولید شده در سطح منطقه می‌باشد (بر اساس معیار اول در عدالت اقتصادی تخصیصی).

Archive of SID

www.SID.ir

با وجود قاعده سلطنت[۲] و حکم اولیه[۳] شریعت مبنی بر آزادی انسان‌ها در نوع استفاده از دارایی‌ها و کالاهای خود (اعم از واسطه‌ای و نهایی با قید رعایت حدود شرعی)، در چارچوب معارف اقتصاد اسلامی برخی قیود و نوعی از التزام در رفتار اقتصادی (در حوزه‌های تولید و مصرف) مطرح می‌گردد که رعایت آن‌ها تضمین کننده تحقق معیار فوق است. بر این اساس، مردم در قبال جامعه و حکومت اسلامی و در جهت سعادت انسان‌ها مسئولیت‌های اقتصادی بر عهده دارند. کمک به تحقق هدف‌های نظام اقتصادی اسلام، مسئولیت نسبت به اموال خود و مسئولیت نسبت به اموال دیگران از جمله مسئولیت‌های اقتصادی جامعه است. مسئولیت مردم در کمک به تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام از فحوای آیه دوم سوره مائده[٤] قابل استنباط است.[٥] بر همین مبنا مصرف نهاده‌های تولید و محصولات نهایی به نحوی که جایگاه قوامی آن‌ها حفظ شود، از قواعد رفتاری مهم خواهد بود. در نگرش اسلامی، قوام به معنای مسئولیت مردم در مصرف اموال خود معادل «عدم اسراف» است. با این مقایسه، قوام به معنای کمک به تحقق هدف‌های نظام اقتصادی اسلام معادل «احسان» به معنی انجام کار به نحو صحیح و نیکو می‌باشد[٦] (عیوضلو، ١٣٨٦، ص١٠٥).

مبتنی بر این معیار، ضمن ضرورت رعایت حد وسط و عدم اسراف در مصرف کالاهای نهایی، تخصیص منابع و نهاده‌ها به بخش‌های تولیدی نیز می‌بایست در جهت تقویت قوام اقتصادی فرد و جامعه صورت گیرد. در این راستا شناسایی جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و ثروت در یک کشور، مستلزم بررسی شرایط و ویژگی‌های خاص کالبدی و فضایی افرازهای جغرافیایی تا پایین‌ترین سطوح است. در این میان توجه به مؤلفه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی دارای نقشی اساسی است. در محیط واقعی، این مؤلفه‌ها وابسته به مکان و فضا بوده، با تغییر فضا تغییر خواهند کرد.

معیار دیگر دستیابی به حداکثر نرخ رشد، بازدهی و زایش اموال و دارایی‌های اقتصادی در سطح جغرافیا است که به طور اختصاصی در مورد نهاده‌های اولیه تولیدی و یا کالاهای واسطه موجود در سطح منطقه مطرح می‌گردد (بر اساس معیار دوم در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛ همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، معیار اصلی در استخراج

Archive of SID

www.SID.ir

و بهره‌برداری از منابع و اموال عمومی و بلکه در خصوص اموال شخصی نیز، بهره‌برداری عاقلانه و در موضع قوام از آن‌هاست. خداوند متعال در آیه ۵ سوره نساء می‌فرماید: «اموالتان را که خداوند سبب قوام (برپایی و استواری) زندگی شما قرار داده به دست کم‌خردان و نااهلان نسپارید». «قوام» یعنی «مایه ایستادگی و سبب پایداری و استواری و سامان یابی». بدین لحاظ انسان در قبال الگوی بهره‌برداری از اموالش مسئول است، به طوری که نه تنها اموالش را از دست ندهد بلکه موجبات رشد و نمو آن‌ها طبق موازین شرع رعایت گردد.

قوام از این منظر، به معنای موضع مناسب برای رسیدن به آثار مفید هر چیز است که این قوام و بهره‌گیری عاقلانه در حداکثر شدن بازدهی و زایش اموال ظهور می‌یابد. در این خصوص، معیار دوم عدالت جغرافیایی متضمن رهنمودهایی مؤثر و ضروری است. در الگوهای برنامه‌ریزی منطقه‌ای با تاکید بر تحلیل‌ها و ملاحظات فضایی و کالبدی، ویژگی‌های تمامی عوامل موجود در فضا و تأثیر هر یک از آن‌ها در انواع فعالیت‌ها و از جمله فعالیت‌های اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بدین لحاظ تأثیر تفاوت‌های مکانی در میزان و نوع تأثیر و تأثرات مذکور در نظر گرفته می‌شود و بر مبنای شناخت حاصل شده، مزیت‌های تولیدی منطقه‌ای مشخص می‌گردد. تعیین راهبردها و سیاست‌های رشد تولید در مناطق بر اساس این مزیت‌ها، نقش مهمی در ارتقاء کارآیی فنی و نرخ رشد اموال و ثروت در سطوح منطقه‌ای و ملی ایفا خواهد نمود. به همین جهت شناسایی مزیت‌های فضایی (جغرافیایی) یکی از مهم‌ترین مقدمات در تحقق عدالت تخصیصی است. در این تعبیر، لازمه عدالت جغرافیایی در بعد تخصیصی زمینه‌سازی رشد و توسعه مناطقی است که، اولاً نقش بالاتری در قوام و استحکام فرد و جامعه داشته باشند و ثانیاً بر اساس شرایط محیطی و ویژگی‌های منطقه‌ای (فضایی) مورد بررسی، دارای حداکثر پتانسیل و توان برای رشد، نمو و زایش باشند. مبتنی بر معیار دوم، مزیت سنجی جغرافیایی شرط لازم در تدوین برنامه‌های توسعه منطقه‌ای است.

معیار سوم تطابق نظام توزیع ثروت و درآمد و جریان انتقال مالکیت در تمامی نواحی جغرافیایی، مبتنی بر معیارهای حق کار، تبعیت نما از اصل و نیاز اولیه (براساس

Archive of SID

www.SID.ir

معیارهای عدالت اقتصادی توزیعی) است؛ این معیار نیز همانند دو معیار گذشته، التزام به اجرای احکام عدالت اقتصادی توزیعی در بعد فضا (جغرافیا) است. تحقق این بعد از عدالت اقتصادی نیز مستلزم توجه به شرایط و وضعیت جغرافیایی است. توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای بازار کار (عرضه و تقاضا و کشش‌های آن‌ها، ارتباط‌های متقابل بازار نیروی کار برای بخش‌های مختلف تولیدی، نقش نیروی کار در تابع تولید هر یک از محصولات، چسبندگی‌های مربوط به دستمزد و قیمت‌ها، میزان بهره‌وری نیروی کار در بخش‌های مختلف تولیدی، تحولات و انتقالات منحنی‌های عرضه و تقاضای نیروی کار در اثر شوک‌های پایا و گذرا و ...)، منجر به اتخاذ سیاست‌های متفاوتی در تعیین قوانین کار و نحوه سهم‌بری نیروی کار از تولید خواهد شد. موارد فوق در خصوص سرمایه و دارایی‌های واسطه‌ای نیز صادق است. همچنین شناسایی مفهوم و معیارهای نیاز اولیه، افراد ناتوان و تفاوت‌های منطقه‌ای آن‌ها، در نحوه اتخاذ سیاست‌های تأمین اجتماعی موثر است (عبدالملکی، ۱۳۹۱).

۲. برنامه‌ریزی منطقه‌ای و عدالت اقتصادی جغرافیایی

۲-۱. سیاستگذاری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ادبیات اقتصاد متعارف

به موازات رشد نسبتاً سریع اقتصادی، به تدریج عدم تعادل‌های منطقه‌ای به عنوان یکی از ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه خودنمایی کردند. در همین دوران، دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی از سوی اقتصاددانان و به ویژه صاحب‌نظران توسعه ارائه گردید که دو دیدگاه کلی در این زمینه مطرح و هر یک از یک منظر خاص به توجیه شرایط به وجود آمده، پرداختند. در برابر توسعه نامتوازنی که رخ می‌داد، نظریه‌های مسلط رشد اقتصادی به توجیه آن پرداخته و آنرا به عنوان مرحله‌ای گذرا به سوی تعادل منطقه‌ای قلمداد می‌نمودند (بختیاری، ۱۳۸۱، صص۱۶۰-۱۶۱). اما با تشدید توسعه نامتوازن، دیدگاه انتقادی وابستگی و لزوم عدالت در توزیع توسط اقتصاددانانی از جمله «فرانک»، «پربیش»، «فورتادو» و ... ارائه گردید. این دیدگاه، به جای رشد و کارایی، اولویت را به عدالت توزیعی داده و توسعه نامتوازن را سرشت دیدگاه‌های مسلط می‌داند (بختیاری، ۱۳۸۱، صص۱۶۱-۱۶۲). با توجه به این مسائل و

Archive of SID

www.SID.ir

اتفاقاتی که در ابتدای قرن بیستم به علت وجود نگاه‌های صرفاً سرمایه‌داری در جهان افتاد، از اواسط این قرن توجه سیاست‌گذاران به راهبرد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای افزایش یافت.

سیاست‌گذاری منطقه‌ای عبارتست از همه کوشش‌های آگاهانه و عمدی که از سوی حکومت برای ایجاد تغییر در توزیع فضایی پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، از قبیل جمعیت، درآمد، درآمدهای دولت، تولید انواع کالاها و خدمات، تسهیلات حمل و نقل و سایر زیرساخت‌های اجتماعی و حتی قدرت سیاسی، انجام می‌شود (هنسن و دیگران، ۱۳۷٦). برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز در مقابل برنامه‌ریزی ملی (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۰) به منظور پیگیری سیاست‌های منطقه ای صورت می‌گیرد. در واقع برنامه‌ریزی ناحیه‌ای (یا منطقه‌ای)، فرآیندی را شامل می‌شود که طی آن برنامه‌های مختلف انسانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک ناحیه (منطقه) به نحوی معقول و علمی و در ارتباط با یکدیگر، هدف یا هدف‌های خاصی را دنبال می‌کند. در واقع این نوع برنامه‌ریزی، حلقه رابط برنامه‌ریزی شهری و ملی (محلی و مرکزی) است (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۰). برنامه‌ریزی منطقه‌ای رشته‌ای بین رشته‌ای است و از علومی مانند جغرافیا، اقتصاد، معماری و شهرسازی، مدیریت و علوم اجتماعی بهره می‌برد. خمیر مایه اصلی برنامه ریزی منطقه‌ای را تحلیل‌های منطقه‌ای تشکیل می‌دهد. به طور کلی رهنمودها و راهبردهای اساسی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، بر پایه اطلاعاتی حاصل می‌شوند که از طریق تحلیل‌های منطقه‌ای به دست می‌آیند. لذا این تحلیل‌ها نقش مهمی در کیفیت برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای ایفا می‌کنند (عبدالملکی، ۱۳۸۲).

۲-۲. رهیافت برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تطبیق عدالت جغرافیایی

شالوده و بنیان برنامه‌ریزی منطقه‌ای، توجه به ابعاد مختلف فضا و جغرافیا در سیاست گذاری، تدوین برنامه و طراحی پروژه در راستای اهداف و معیارهای کلی اولیه است. بدین جهت رهیافت برنامه‌ریزی منطقه‌ای نقش مهمی در تحقق عدالت اقتصادی جغرافیایی دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

همانگونه که پیشتر در تبیین معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی و ضرورت تبیین آن‌ها گفته شد، شناسایی جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و ثروت در یک کشور، مستلزم بررسی شرایط و ویژگی‌های خاص کالبدی و فضایی افرازهای جغرافیایی تا پایین‌ترین سطوح است و در این مسیر توجه به مؤلفه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی دارای نقشی اساسی است؛ مؤلفه‌هایی که وابستگی زیادی به عامل فضا و مکان دارند. به همین جهت تقویت جایگاه قوامی اموال بدون انجام تحلیل‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود. همچنین در خصوص معیار دوم عدالت اقتصادی تخصیصی یعنی حداکثرسازی نرخ زایش و رشد عوامل تولید نیز فارغ از تحلیل‌ها و ملاحظات فضایی و کالبدی، عدم توجه به ویژگی‌های تمامی عوامل موجود در فضا و تأثیر هریک از آن‌ها در انواع فعالیت‌ها و بی‌تفاوتی نسبت به تفاوت‌های مکانی در میزان و نوع تأثیر و تأثرات مذکور، موفقیتی در برپایی اقتصادی عدالت پایه حاصل نخواهد شد. تحقق عدالت اقتصادی توزیعی در سطوح جغرافیایی مستلزم برنامه‌ریزی منطقه‌ای است. تحلیل وضعیت و نحوه بروز تفاوت‌های منطقه‌ای بازار کار که نتیجه آن اتخاذ سیاست‌های متفاوتی در تعیین قوانین کار و نحوه سهم‌بری نیروی کار از تولید و ... خواهد شد، مبتنی بر رهیافت برنامه‌ریزی منطقه‌ای صورت می‌گیرد. موارد فوق در خصوص سرمایه و دارایی‌های واسطه‌ای نیز مصداق دارد. همچنین شناسایی مفهوم و معیارهای نیاز اولیه، افراد ناتوان و تفاوت‌های منطقه‌ای آن‌ها نیز در چارچوب قواعد برنامه‌ریزی منطقه‌ای امکان‌پذیر است. به طور کلی برنامه ریزی منطقه‌ای ابزاری مهم در تحقق عدالت اقتصادی جغرافیایی است.

۳. معیارهای تدوین عدالت محور برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای

در بخش‌های قبل، مفاهیم و معیارهای عدالت اقتصادی و عدالت جغرافیایی و نیز نقش راهبرد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای در تحقق آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این بخش با تدقیق در مفهوم عدالت جغرافیایی، معیارهای تدوین عدالت محور برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای تجزیه و تحلیل می‌شوند. به این منظور ابتدا جایگاه برنامه‌ریزی توسعه بخشی در رهیافت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای و

Archive of SID

www.SID.ir

ارتباط مبنایی آن با برنامه‌ریزی عدالت تخصیصی جغرافیایی تبیین می‌گردد. سپس با تأکید بر نقش اساسی تحلیل‌های مزیت‌سنجی در جهت‌دهی برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای، معیارهای تعیین مزیت‌های مذکور در ادبیات دانش اقتصاد منطقه‌ای متعارف مطرح گردیده و در نهایت مبتنی بر مضمون عدالت جغرافیایی (در بعد تخصیصی)، معیارهای شناسایی مزیت‌های جغرافیایی (به عنوان جهت دهنده اصلی برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای) معرفی می‌گردند.

۳-۱. سیاستگذاری منطقه‌ای و برنامه‌ریزی توسعه بخشی- منطقه‌ای

اصولاً روش‌های مختلفی برای طبقه‌بندی سیاست‌های منطقه‌ای وجود دارد، لیکن تقسیم‌بندی کلی سیاست‌ها را می‌توان در دو بخش متفاوت ولی در ارتباط با هم عنوان نمود. این دو بخش عبارتند از سیاست‌های خرد و سیاست‌های کلان. علّت این تقسیم بندی نیز این است که اکثراً سیاست‌های منطقه‌ای یا به منظور تأثیر در تصمیمات مکان یابی بنگاه‌ها و خانوارها طراحی می‌شوند و یا به منظور تغییر در درآمد و مخارج مناطق (صباغ کرمانی،۱۳۸۰، ص۳۵۹). در کنار این دو سیاست، سیاست‌های هماهنگی نیز وجود دارد. این گروه از سیاست‌ها وظیفه هماهنگی بین سیاست‌های خرد و کلان را به عهده دارند. جریان سیاست‌های هماهنگی را نیز می‌توان در دو گروه مختلف تقسیم نمود: هماهنگی‌های لازم در داخل محدوده‌های قانونی مناطق و سیاست‌های هماهنگی در بین مناطق (صباغ کرمانی،۱۳۸۰، ص۳۶۱).

برنامه‌ریزی توسعه بخشی، در چارچوب سیاست‌های خرد منطقه‌ای به حوزه برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیایی) وارد می‌شود. از اجزای برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای، تعیین بخش‌های هدف در هر منطقه است؛ بخش‌هایی که در ادامه می‌بایست با اتخاذ سیاست‌ها و تدوین برنامه‌های مناسب، زمینه رشد و توسعه آن‌ها در منطقه فراهم آید. انتخاب این بخش‌ها، مستلزم نوعی از تحلیل منطقه‌ای موسوم به مزیت سنجی جغرافیایی است. بر این اساس رشد و توسعه بخش‌هایی جهت‌گیری می‌شود که واجد مزیت بالاتری در منطقه باشند.

Archive of SID

www.SID.ir

بر اساس مفهوم کلی عدالت جغرافیایی نیز شناسایی مزیت‌های فضایی (جغرافیایی) یکی از مهم‌ترین مقدمات در تحقق عدالت تخصیصی است. در این تعبیر، لازمه عدالت جغرافیایی در بعد تخصیصی زمینه‌سازی رشد و توسعه بخش‌هایی است که اولاً نقش بالاتری در قوام و استحکام فرد و جامعه داشته باشند و ثانیاً بر اساس شرایط محیطی و ویژگی‌های منطقه (فضای) مورد بررسی، دارای حداکثر پتانسیل و توان برای رشد، نمو و زایش باشند. مبتنی بر معیار دوم، مزیت‌سنجی جغرافیایی شرط لازم در تدوین برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای است. آنچه در این میان باعث تفاوت در برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای در ادبیات اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف می‌گردد، تعریف مزیت‌های جغرافیایی و تحدید و تبیین معیارهای تعیین بخش‌های دارای مزیت در فضاست.

۳-۲. مزیت‌سنجی جغرافیایی و برنامه‌ریزی بخشی- منطقه‌ای: مروری بر ادبیات متعارف

وجه قوام مزیت سنجی فضایی (جغرافیایی) در علم اقتصاد متعارف، نظریه رفتار تولیدکننده در اقتصاد خرد است. یکی از مهمترین تصمیمات تولیدکننده، انتخاب مکان مناسب جهت احداث واحد تولیدی موردنظر است. به این منظور و بر اساس نظریه اقتصاد خرد، تولیدکننده عقلایی، اقدام به بهینه‌سازی تابع هدف خود یعنی تابع سود با توجه به مجموعه ممکن (مجموعه گزینه‌های مکانی در دسترس) نموده، مناسب‌ترین مکان را برای تأسیس واحد تولیدی انتخاب می‌نماید. تولیدکننده با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی مکان و میزان تأثیری که بر سودآوری فعالیت تولیدی وی می‌گذارد، مکان مناسب را برای فعالیت اقتصادی خود می‌گزینند. این نوع مکان گزینی مستلزم نوعی مزیت‌سنجی فضایی است. در واقع تولیدکننده با بررسی‌های خود، تلاش می‌کند مکانی را که به لحاظ سودآوری دارای بیشترین مزیت باشد انتخاب نماید. بدین لحاظ نظریه‌های مزیت‌سنجی اقتصادی به عنوان توضیح‌دهنده بخشی از فرآیند انتخاب تولیدکننده، در ادبیات اقتصاد خرد مورد توجه قرار می‌گیرند (عبدالملکی و دیگران، ۱۳۸۸، ص۱۸۲).

Archive of SID

www.SID.ir

در ادبیات اقتصاد منطقه‌ای متعارف، نظریه‌های مختلفی در ارتباط با مزیت سنجی منطقه‌ای ارائه شده است. از قدیمی ترین نظریه پردازان مزیت سنجی، آدام اسمیت، ریکاردو، هاربرلر، هکشر و اهلین هستند. اسمیت بر اساس مفهوم هزینه تمام شده، نظریه «مزیت مطلق» را ارائه نمود و ریکاردو با توجه به هزینه‌های نسبی، نظریه «مزیت نسبی» را مطرح کرد (صباغ کرمانی، ۱۳۸۰، ص۳۰). هاربرلر با ارائه نظریه "هزینه فرصت تولید"، کار ریکاردو را تکمیل کرد. هکشر و اهلین نیز فراوانی نسبی عوامل تولید را به عنوان عاملی مهم در مزیت‌های نسبی مورد توجه قرار دادند (عبدالملکی و دیگران، ۱۳۸۸، ص۱۸٤). در نظریات این گروه از دانشمندان، عنصر اصلی مؤثر در مزیت‌سنجی، هزینه‌های تولید است که آن نیز خود معلول فراوانی عوامل تولید است. گروه‌های دیگری از اندیشمندان نیز وجود دارند که عوامل دیگری را به عنوان عوامل اصلی در بررسی میزان مزیت مورد توجه قرار می‌دهند. به عنوان مثال هتلینگ[۷] در نظریه مکان‌یابی خود، به عنصر بازار توجه می‌کند (صباغ کرمانی، ۱۳۸۰، ص۳٦) و یا مدل چرخه کالا که در آن، این که کالا در چه مرحله‌ای از عمر خود قرار دارد (دوره معرفی، رشد، اشباع یا افول) در تعیین مزیت‌های مکانی آن مؤثر خواهد بود (Shan & et al, 2008, pp.23-27). همچنین نظریاتی ارائه شده است که در آن‌ها عناصری از جمله دسترسی به برخی امکانات از جمله شبکه‌های ارتباطی، علم و تکنولوژی و ... و یا برخی شرایط از جمله سطح مالیات و حمایت‌های دولتی بر مکان‌یابی و مزیت‌سنجی مؤثر هستند.

بر اساس مجموع نظریات فوق، عوامل مختلفی در تعیین مزیت مکانی مؤثر هستند. این نظریات، برخی خصوصیات مکانی از جمله هزینه تولید، میزان رقابتی بودن بازار، میزان رفاه اجتماعی و ... را به عنوان شاخص‌های مزیت‌سنجی مورد توجه قرار می‌دهند. هر یک از این نظریه‌ها، در شرایط و ساختار اقتصادی خاص و تحت فروض مشخص و در پارادایم فکری معینی ارائه شده‌اند. برخی شرایط بازار را به صورت رقابتی و برخی دیگر آنرا انحصاری قلمداد کرده‌اند. برخی وضعیت خدمات عمومی و رفاه اجتماعی را یکسان و برخی دیگر متفاوت فرض نموده‌اند.

Archive of SID

www.SID.ir

جدول ۱. عوامل موثر در مزیت‌سنجی جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی

عوامل اصلی	عوامل فرعی درجه ۱	عوامل فرعی درجه ۲
عوامل مؤثر بر عرضه	عوامل مؤثر بر عرضه فعلی	عوامل و منابع طبیعی (دسترسی به مواد اولیه، دسترسی به آب، عوامل جوی، بلایای طبیعی)
		عوامل مالی (هزینه زمین، منابع سرمایه‌ای، هزینه حمل و نقل، نزدیکی به مبادی ورودی)
		عوامل سیاسی- اداری (استفاده از تخفیفات و معافیت‌های مالیاتی)
		دسترسی به نهاده‌های تولید (نیروی کار ساده، نیروی کار متخصص)
		عوامل اجتماعی- امنیتی (وضعیت رفاهی، وضعیت امنیتی)
		عوامل فنی (دسترسی به فنآوری، نرخ استهلاک تجهیزات، امکانات ایجاد و حفظ تأسیسات)
		عوامل زیربنایی (شبکه حمل و نقل، شبکه آب و برق، شبکه مخابرات، شبکه سوخت رسانی)
	عوامل مؤثر بر عرضه آتی	قابلیت توسعه زمین
		پیش بینی وضعیت عوامل فوق الذکر در آینده (پیش بینی عرضه نیروی کار)
		قابلیت توسعه در دوره های آتی (توان توسعه صنعتی منطقه)
عوامل مؤثر بر تقاضا	عوامل مؤثر بر تقاضای فعلی	اندازه بازار (توان جمعیتی منطقه)
		قدرت خرید (سطح درآمد اهالی منطقه)
		حساسیت تقاضا (کشش قیمتی تقاضا در منطقه)
		میزان تقاضای واسطه‌ای
		تمایل به مصرف (مصرف سرانه در منطقه)
		تقاضای واسطه‌گری منطقه (نزدیکی به مبادی خروجی جهت صادرات)
		شدت نیاز (وجود مازاد تقاضای فعلی)
	عوامل مؤثر بر تقاضای آتی	پیش بینی وضعیت عوامل فوق الذکر در آینده

مأخذ: عبدالملکی و دیگران، ۱۳۸۸، با اندکی تفصیل

Archive of SID

www.SID.ir

به طور عمومی در علم متعارف اقتصاد منطقه‌ای هر یک از این عوامل، در خصوص هر فعالیت تولیدی و در ارتباط با هر منطقه، دارای درجه‌ای از اهمیت هستند و نقش هیچ یک را نمی‌توان به طور کامل انکار نمود.

در نظریه متعارف مزیت‌سنجی جغرافیایی، این عوامل و معیارها در دو دسته عوامل مؤثر بر عرضه و عوامل موثر بر تقاضا دسته‌بندی و هر یک از این دو، به عوامل مربوط به زمان حال و آتی تقسیم می‌شوند. این عوامل در جدول شماره ۱ ارائه شده است.[۸] شالوده و مبنای نظری طرح این عوامل و معیارها، تاثیر هر یک از آن‌ها بر سود عملیاتی سرمایه‌گذار (کارآفرین و یا کارفرما) است. همچنین در خصوص فعالیت‌های اقتصادی مختلف، میزان اهمیت هر یک از معیارهای مذکور بسته به طبیعت صنعت و فعالیت تولیدی مورد مطالعه تفاوت می‌کند.

در این الگوی مزیت‌سنجی در نهایت عوامل مختلف با لحاظ ضرایب اهمیت خود در قالب یک مدل تصمیم‌گیری چند معیاره ترکیب شده و شاخص ترکیبی تولیدی نشان‌دهنده میزان مزیت نقاط یا پهنه‌های مختلف جغرافیایی برای توسعه و رشد بخش مورد نظر است. این نوع از مزیت‌سنجی فضایی، در قالب برنامه‌های منطقه‌ای ارشادی انجام و ارائه می‌شود. در واقع دولت به عنوان نهاد تهیه‌کننده نقشه مزیت‌های جغرافیایی با ارائه این اطلاعات، درصدد است تا بخش خصوصی را به فعالیت‌های اقتصادی دارای مزیت بالاتر هدایت کند.

۳-۳. معیارهای تدوین عدالت‌محور برنامه‌های بخشی-منطقه‌ای: تبیین مزیت‌های طبیعی

فارغ از آنچه در جریان عمومی اقتصاد می‌گذرد، برنامه‌ریزی توسعه بخشی- منطقه‌ای در نظریه اقتصاد اسلامی، مبتنی بر معیارهای عدالت جغرافیایی در بعد تخصیصی صورت می‌گیرد. مبتنی بر مبانی ارائه شده در بخش دوم، این معیارها عبارتند از: حفظ جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و دارایی‌های اقتصادی، در زندگی فردی و اجتماعی ساکنین پاره‌های مختلف جغرافیایی (معیار اول در عدالت اقتصادی تخصیصی) و دستیابی به حداکثر نرخ رشد، بازدهی و زایش اموال و دارایی‌های اقتصادی در سطح جغرافیا (معیار دوم در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛ در این نظریه،

Archive of SID

www.SID.ir

مزیت‌سنجی جغرافیایی (به عنوان بخش اصلی برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای) بر مبنای معیارهای فوق (حفظ جایگاه قوامی اموال و دستیابی به حداکثر رشد و بازدهی) انجام می‌شود. در این قسمت پیش از معرفی معیارهای کاربردی در مزیت‌سنجی جغرافیایی عدالت محور، نقدی بر نظریه غربی مزیت‌سنجی فضایی مطرح شده است.

همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، معیار مزیت‌سنجی فضایی در اقتصاد منطقه‌ای متعارف مبتنی بر نظریه رفتار تولیدکننده، حداکثرسازی سود فردی است. بر این مبنا معیار نهایی در تعیین مزیت‌های تولیدی در یک مکان، میزان سودآوری فعالیت مذکور در نقطه یا پاره جغرافیایی مورد نظر است. در این نوع نگاه به موضوع مزیت‌سنجی جغرافیایی، دو نکته مهم وجود دارد: اول اینکه سودآوری فعالیت‌های اقتصادی در یک نقطه (یا منطقه)، تحت تأثیر دو دسته عوامل طبیعی و غیر طبیعی (یا مصنوعی) قرار دارد (در واقع مجموع عوامل و معیارهای مطرح شده در جدول شماره ۱ را می‌توان در این دو گروه (طبیعی و غیرطبیعی) دسته‌بندی نمود). عوامل غیر طبیعی عواملی هستند که طی زمان و به دست بشر شکل گرفته‌اند (انواع زیرساخت‌ها، منابع سرمایه‌ای، قوانین، دسترسی به فن‌آوری و ...) و در الگوهای متعارف برای تعیین مزیت‌های تولیدی مناطق، به شکل پسینی و داده شده در نظر گرفته می‌شوند؛ دوم اینکه در این نوع مزیت‌سنجی، به اثرات طبیعی و زیست محیطی فعالیت‌های اقتصادی و نیز حقوق بین‌نسلی در بهره‌برداری از منابع توجه نمی‌شود.

در نتیجه دو موضوع فوق، اولاً رشد بلندمدت تولیدات خرد و در نتیجه آن، رشد بلندمدت اقتصاد منطقه‌ای و ملی دچار اختلال می شود، ثانیاً گاهی اوقات لطمات جبران ناپذیری به طبیعت و نیز حقوق نسل‌های آتی وارد می‌شود (مزیت‌سنجی بدون لحاظ اثرات زیست‌محیطی، در نتیجه توسعه فعالیت‌های صنعتی خاص، گاهی منجر به وارد شدن خسارات عمیقی به منابع طبیعی مناطق- از جمله آب، مراتع و ...- شده است) و ثالثاً در ادامه برنامه‌ریزی توسعه بخشی در مناطق، هیچگونه توصیه یا راهبردی در توسعه زیرساخت‌ها و عوامل مصنوعی صادر نمی‌گردد (به دلیل لحاظ پسینی عوامل مذکور در الگوی مزیت‌سنجی).

Archive of SID

www.SID.ir

با توجه به آسیب‌های فوق و مبتنی بر مبانی عدالت جغرافیایی تخصیصی، رهیافت کلی نظریه اقتصاد اسلامی در مزیت‌سنجی جغرافیایی، تعیین مزیت‌های طبیعی است. مزیت‌سنجی طبیعی، مستلزم لحاظ صرفاً معیارهای طبیعی در تعیین مزیت‌هاست. با الگوی مزیت‌سنجی طبیعی، اولاً به جهت لحاظ صرفاً عوامل طبیعی و نقش آن‌ها در رشد بلندمدت بخش‌های مختلف، میزان بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی مناطق افزایش می‌یابد. عوامل و منابع طبیعی در یک منطقه یا پاره جغرافیایی به طور عمومی دارای ثبات هستند و در طول زمان به راحتی قابل تغییر نیستند (به عنوان مثال، دمای هوا، رطوبت موجود در هوا، میزان بارندگی، میزان خطر زلزله و ...، عواملی هستند که گاهی طی ادوار هزاران ساله زمین‌شناختی کمابیش ثابت هستند).

بر این اساس لحاظ این عوامل در مدل‌های مزیت‌سنجی به معنای حداکثرسازی بازدهی نهایی طبیعت در تولید محصولات هدف و انتخاب فعالیت‌های دارای مزیت بالاتر بر این مبنا، به معنای لحاظ تاثیر بسیار بلندمدت یک عامل بسیار پایدار در ترکیب تولیدات منطقه مورد نظر است. این امر به معنای فراهم سازی امکان رشد، نمو و زایش حداکثری اموال (نهاده‌های تولید) و در نتیجه تحقق اهداف عدالت تخصیصی در مناطق است؛ ثانیاً با لحاظ صرفاً عوامل طبیعی در تعیین مزیت‌های تولیدی، از بروز خسارات زیست‌محیطی جلوگیری می‌گردد. ثالثاً با تعیین مزیت‌های طبیعی هر نقطه یا پاره جغرافیایی، برنامه‌های متناسب جهت توسعه زیرساخت‌ها و سایر عوامل مصنوعی مورد نیاز جهت فعالیت سودآور بخش‌های دارای مزیت طبیعی بالاتر قابل طراحی خواهد بود (در واقع پس از تعیین مزیت‌های طبیعی و در ادامه برنامه‌ریزی توسعه بخشی در مناطق، توسعه زیرساخت‌ها و عوامل مصنوعی که به موجب طبیعت فعالیت‌های دارای مزیت بالاتر از تأثیر بیشتری در سودآوری آن‌ها برخوردار هستند، در اولویت بالاتری قرار می‌گیرند.[۹] بدین جهت نقشه توسعه زیرساخت‌های تولیدی مناطق مختلف، مبتنی بر نیازمندی‌های بخش‌هایی که دارای مزیت طبیعی بالاتر هستند تعیین خواهند شد) و رابعاً در این الگو با حذف معیارهای غیر طبیعی حاکم در مزیت‌سنجی جغرافیایی متعارف، تورش ناشی از حضور این عوامل (عوامل غیر طبیعی یا مصنوعی) در مدل مزیت‌سنجی که منجر به معرفی اولویت‌های بالاتر برای بخش‌های فاقد مزیت‌های

Archive of SID

www.SID.ir

طبیعی واقعی می گردد مرتفع خواهد گردید. این بدان معناست که در الگوی متعارف مزیت‌سنجی جغرافیایی، لحاظ همه عوامل طبیعی و غیرطبیعی موثر بر سودآوری فعالیت‌های تولیدی منجر به انحراف در شناسایی بخش‌هایی می‌گردد که در بلندمدت بیشترین رشد و نمو نهاده‌ها و اموال را نتیجه داده، باعث انحراف از تخصیص قوامی اموال در سطح فضا می‌گردد.

با توجه به مجموع مطالب فوق و از مجموع عوامل و معیارهای معرفی و کمابیش احصاء شده در جدول شماره ۱، تنها عوامل و معیارهای طبیعی در شناسایی مزیت‌های منطقه‌ای و در ادامه برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه آن‌ها مبتنی بر الگوی عدالت محور مورد استفاده قرار می‌گیرند[۱۰] و عوامل غیرطبیعی (مصنوعی) حذف می‌گردند. این عوامل، عواملی هستند که در نگاه اولیه، به عنوان خصوصیات طبیعی مناطق شناسایی می‌شوند و نقش انسان‌ها در تحول و یا جابجایی آن‌ها نزدیک به صفر بوده است. این عوامل عبارتند از:

۳-۳-۱. دسترسی به مواد اولیه

در صورتیکه از نوع منابع طبیعی باشد، دارای اهمیت بالایی در مزیت‌سنجی طبیعی است. گاهی وجود مواد اولیه، تنها شرط استقرار یک صنعت در یک منطقه است و بدون آن صنعت مورد نظر توان حضور نخواهد داشت. در سایر موارد نیز هزینه‌های مربوط به حمل مواد اولیه از مناطق دیگر حایز اهمیت است، بعلاوه اینکه ممکن است انتقال مواد اولیه از سایر مناطق منجر به کاهش کیفیت آن گردد. در واقع کم و کیف منابع طبیعی در جایگاه مواد اولیه از مهمترین مختصات طبیعی یک پاره جغرافیایی است.

۳-۳-۲. منابع نیروی کار

با توجه به وابستگی عامل نیروی کار –به خصوص نیروی کار ساده– به عامل جمعیت و با فرض طبیعی بودن توزیع و فراوانی جمعیت در مناطق، این عامل نیز عاملی طبیعی و جزء عوامل موثر در تعیین مزیت‌های طبیعی منطقه خواهد بود. علاوه بر کمیت

Archive of SID

www.SID.ir

نیروی کار ساده، خصوصیات کیفی این نیروها از جمله سطح فرهنگ، وضعیت اجتماعی و حتی تمایلات، سلائق و علایق آن‌ها نیز می‌تواند در تعیین مزیت‌های طبیعی منطقه‌ای مؤثر باشد. در خصوص نیروی کار متخصص نیز با وجود تاثیر عاملی غیرطبیعی در کم و کیف آن یعنی زیرساخت‌های آموزشی و ... تمایل نسبی افراد تحصیل کرده به مراجعت و زندگی در محل تولد خود می‌تواند توجیهی برای لحاظ این جزء از نیروی کار نیز به عنوان عاملی طبیعی گردد، هر چند در این فرض اندکی تسامح و ساده سازی لحاظ شده است.

۳-۳-۳. نرخ استهلاک تجهیزات و تاسیسات در منطقه

در صورتیکه عواملی طبیعی مانند آب و هوا و وضعیت جوی و اقلیمی و ... در نرخ استهلاک تجهیزات در منطقه اثرگذار باشند، از این لحاظ نوعی تفاوت منطقه‌ای حاصل می‌شود که لحاظ این تفاوت در تصمیم‌گیری در مورد مزیت‌های فضایی طبیعی لازم است.

۳-۳-٤. شرایط جغرافیایی و اقلیمی

شرایط جغرافیایی از جمله میزان بارندگی، سرعت و جهت وزش باد، دمای هوا و تعداد روزهای یخبندان، میزان گرد و غبار، رطوبت و بخار آب موجود در هوا، تعداد روزهای ابری و آفتابی، فشار هوا و... و نیز وجود و میزان خطرات طبیعی از جمله سیل، زلزله و آتشفشان، همچنین نوع و جنس خاک و شکل زمین، عواملی طبیعی هستند که می‌تواند در صنایعی باعث تغییر کمیت یا کیفیت تولید و یا میزان هزینه‌ها و سود گردد. لذا توجه به این موارد در انتخاب محل بهینه با توجه به اقتضائات صنعت مورد نظر لازم است.

Archive of SID

www.SID.ir

۳-۳-۵. عوامل امنیتی

عواملی از جمله نزدیکی به مرز و برخی ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی در منطقه (میزان جرم و جنایت) عواملی طبیعی هستند که بر موفقیت یا سود و زیان بالقوه فعالیت‌های اقتصادی اثرات متفاوتی دارند.

۳-۳-٦. عرضه نیروی کار در آینده با توجه به الگوی رشد جمعیت

نرخ رشد متفاوت جمعیت در مناطق مختلف، عاملی طبیعی است که می‌تواند باعث تغییر مراکز جمعیتی در آینده دور و یا نزدیک شود که این امر می‌تواند کمیت عرضه نیروی کار در آینده را تحت تأثیر قرار دهد. وابستگی زیاد برخی فعالیت‌ها به نیروی کار در کنار پیش بینی آینده عرضه این عامل، می‌تواند نقشه مزیت‌های طبیعی منطقه را تغییر دهد.

۳-۳-۷. نزدیکی به مراکز جمعیتی و میزان تقاضا

وجود بازار و تقاضا از مهمترین عوامل بقا و حفظ موجودیت فعالیت‌های اقتصادی است. در صورت وابستگی این عامل به جمعیت و با فرض پیشین در مورد توزیع طبیعی جمعیت، در زمره عوامل طبیعی مؤثر در تعیین مزیت‌های تولیدی منطقه‌ای قرار می‌گیرد.

۳-۳-۸. نزدیکی به مبادی ورودی جهت واردات تجهیزات و ماشین آلات مورد نیاز

این عامل از جمله عوامل زمین شناختی- جغرافیایی است که در موفقیت فعالیت‌های مختلف اقتصادی نقش متفاوت دارد.

۳-۳-۹. سطح درآمد اهالی منطقه و نرخ رشد آن

این عامل از یک سو نقش مهمی در میزان تقاضا دارد و از سوی دیگر، می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌هایی از جمله فرهنگ و روحیه کار و تلاش اهالی باشد که با فرض طبیعی

Archive of SID

www.SID.ir

بودن این ویژگی‌ها، می‌تواند به عنوان عاملی طبیعی در تعیین مزیت‌های مناطق لحاظ شود.

بدین ترتیب الگوی مزیت‌سنجی منطقه‌ای در نظریه اقتصاد اسلامی، مسأله‌ای چند معیاره است که در آن موارد نه‌گانه فوق (با اندکی تسامح در صرف نظر نمودن از عوامل غیرطبیعی موثر بر آن‌ها) به همراه زیر مجموعه‌های هر یک به عنوان عوامل و معیارهای تعیین‌کننده مزیت‌های منطقه‌ای (جغرافیایی) تعیین می‌گردند.

در مرحله محاسباتی لازم است ضمن تعیین ضرایب اهمیت هر یک از موارد فوق در تعیین مزیت‌های مناطق در خصوص هر فعالیت اقتصادی، روش ترکیب این عوامل و برآیندگیری از آن‌ها تعیین شود. ضرایب اهمیت هر عامل طبیعی در خصوص هر فعالیت، تحت تأثیر ذات واقتضائات فنی و اقتصادی فعالیت موردنظر است. به عنوان مثال میزان اهمیت دسترسی به آب برای فعالیت‌های زراعی به مراتب بیشتر از میزان اهمیت آن برای یک فعالیت خدماتی است. در خصوص روش ترکیب معیارها و برآیندگیری از مجموع عوامل نیز می‌توان از ابزارهای تصمیم‌گیری چندمعیاره[۱۱] استفاده نمود.

همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، در نظریه اقتصاد اسلامی تعیین مزیت‌های طبیعی، مهمترین بخش در تدوین سیاست‌های توسعه بخشی در مناطق یک کشور است. پس از تعیین این مزیت‌ها، سیاست‌های مربوط به ارتقاء عوامل غیرطبیعی مرتبط با بخش‌های دارای مزیت طبیعی بالاتر طراحی می‌شوند. این سیاست‌ها نیز بسته به میزان اهمیت در خصوص فعالیت‌های دارای اولویت بالاتر و پس از انجام تحلیل حساسیت، اولویت بندی می‌شوند. نتیجه بسته سیاستی مذکور، کمک به رشد و توسعه بلندمدت حداکثری و پایدار بخش‌های اقتصادی در همه مناطق کشور و تحقق عدالت اقتصادی جغرافیایی در بعد تخصیصی آن خواهد بود.

Archive of SID

www.SID.ir

٤. عدالت جغرافیایی و برنامه‌ریزی بخشی: مزیت‌سنجی طبیعی در برابر مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف

در این بخش تفاوت میان نتایج در برنامه‌ریزی بخشی- فضایی عدالت محور با اقتصاد متعارف بررسی می‌شود. مزیت‌سنجی جغرافیایی به عنوان بخش اصلی برنامه‌های توسعه بخشی- فضایی می‌تواند معیار بررسی تفاوت در این دو رهیافت باشد. همانطور که قبلاً اشاره شد برنامه‌ریزی توسعه بخشی- فضایی در نظریه اقتصاد اسلامی، مبتنی بر معیارهای عدالت جغرافیایی در بعد تخصیصی صورت می‌گیرد. از اینرو با توجه به اینکه رهیافت کلی نظریه اقتصاد اسلامی در مزیت‌سنجی جغرافیایی، تعیین مزیت‌های طبیعی می‌باشد، می‌توان به صورت کاربردی، نتایج این نوع از مزیت‌سنجی را با نوع اقتصادی متعارف مقایسه نمود. به این منظور و در ادامه ابتدا ابزار تحلیلی این مطالعه معرفی می‌شود سپس مزیت‌سنجی در مناطق ایران به دو صورت مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف و مزیت‌سنجی طبیعی ارائه گردیده و در انتها به مقایسه و تحلیل این دو رویکرد پرداخته می‌شود.

٤-١. ابزار تحلیلی در مطالعه مزیت‌سنجی؛ فرایند تحلیل سلسله مراتبی

٤-١-١. تاریخچه و کاربردها

با توجه به اینکه مسأله مزیت‌سنجی در هر دو رهیافت عدالت‌محور (طبیعی) و متعارف آن مسأله‌هایی چندمعیاره هستند، ابزار کمی مورد استفاده می‌بایست قابلیت کافی برای ترکیب معیارها (متغیرها و شاخص‌ها) متعدد را داشته باشد. ابزار منتخب در این تحقیق، فرآیند تحلیل سلسله مراتبی (AHP) است.

تکنیک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی یکی از کارآمدترین تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره است. این تکنیک برای اولین بار توسط توماس ال ساتی[۱۲] در سال ۱۹۸۰ میلادی مطرح شد (قدسی پور، ۱۳۸۱). روش AHP در مواردی که تصمیم‌گیری بر اساس چند معیار کمی یا کیفی صورت می‌گیرد کاربرد دارد. از این روش برای تصمیم گیری در مورد مسائلی از جمله سرمایه‌گذاری، سیستم‌های اطلاعاتی، اقتصاد، انرژی،

Archive of SID

www.SID.ir

برنامه‌ریزی بلندمدت، ساخت و تولید، بازاریابی، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و منطقه‌ای، برنامه‌ریزی بخش عمومی، مدیریت تحقیق و توسعه، آنالیز ریسک، اکتشافات فضایی، حمل و نقل و ... استفاده‌های فراوانی شده است. از دیگر کاربردهای وسیع این روش، مکان‌یابی، مزیت‌سنجی و تخصیص منابع است (Yang & Lee, 1997).

٤-١-٢. مبانی تئوریک فرآیند تحلیل سلسله مراتبی

٤-١-٢-١. اصول فرآیند تحلیل سلسله مراتبی

توماس ال ساتی (بنیانگذار این روش) چهار اصل زیر را به عنوان اصول فرآیند تحلیل سلسسله مراتبی بیان نموده و کلیه محاسبات، قوانین و مقررات را بر این اصول بنا نهاده است. این اصول[۱۳] عبارتند از: شرط معکوسی[۱٤]، اصل همگنی[۱٥]، وابستگی[۱٦]، انتظارات[۱۷] (Frei, 1998).

٤-١-٢-٢. مراحل اصلی فرآیند تحلیل سلسله مراتبی

فرآیند تحلیل سلسله مراتبی شامل ۳ مرحله اصلی است: ۱. ایجاد ساختار سلسله مراتبی مساله؛ ۲. تحلیل‌های مقایسه‌ای (تعیین ضرایب اهمیت معیارها و مقادیر آن‌ها برای هریک از نمونه‌ها)؛ ۳. تجمیع اهمیت‌ها و تصمیم‌گیری نهایی؛ ضریب اهمیت هر عامل در هر سطح با روش حداقل مربعات یا ... محاسبه می‌شود (Yang & Lee, 1997).

در کاربرد این روش برای محاسبه مزیت‌های منطقه‌ای (در هر دو رهیافت) ابتدا ضرایب اهمیت هر یک از عوامل در مورد هر یک از بخش‌های تولیدی از طریق پرسشنامه محاسبه می‌شود. این ضرایب در ماتریس مقادیر شاخص‌های مربوط به بخش تولیدی مورد نظر که پیشتر استاندارسازی شده‌اند، ضرب می‌گردد. نتیجه این عملیات، شاخصی ترکیبی به تعداد مناطق (استان‌های) کشور است که نشان‌دهنده مزیت (رتبه) هر یک از مناطق برای توسعه بخش تولیدی مورد است. پس از انجام این محاسبات برای همه بخش‌های تولیدی، شاخص‌های مزیتی هر بخش تولیدی برای هر یک از مناطق (به ازای هر استان، به تعداد بخش‌های تولیدی مورد مطالعه) به دست می‌آید که با مرتب کردن آن‌ها، الگوی مزیت‌های منطقه مورد نظر مشخص می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

٤-۲. مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف در مناطق ایران: مطالعه سی و سه بخش تولیدی در استان‌های سی گانه کشور

به طور کلی برای هر مطالعه مزیت‌سنجی می‌بایست عوامل مؤثر بر مزیت‌سنجی شاخص‌سازی شده و همچنین ضرایب اهمیت هر یک از این عوامل تعیین گردند. در این تحقیق به منظور انجام فرآیند مزیت‌سنجی مبتنی بر رهیافت متعارف، از تمامی عوامل ذکر شده در جدول شماره ۱ استفاده است؛ در حالی که مزیت‌سنجی طبیعی مبتنی بر مبانی نظری بیان شده در بخش‌های قبل، تنها بر اساس عوامل طبیعی ذکر شده در قسمت ۳-۳ انجام شده است.

٤-۲-۱. شاخص‌سازی عوامل مؤثر بر مزیت‌سنجی ۳۳ بخش تولیدی

پس از تعیین نهایی عوامل مؤثر بر مزیت‌سنجی بخش‌های تولیدی مدنظر در استان‌های مختلف (بر اساس آنچه در جدول شماره ۱ آمده است) لازم است این عوامل به طریقی کمی شوند تا قابلیت تحلیل و محاسبه را پیدا کنند. به این منظور از شاخص‌هایی (به صورت ساده یا ترکیبی) به عنوان تقریبی مناسب از وضعیت کمی عوامل مورد نظر استفاده شده است. شاخص‌های مورد نظر با روش‌هایی مثل رتبه بندی، میانگین ساده، میانگین وزنی و ... (حسب مورد) محاسبه شده‌اند.

٤-۲-۲. تعیین ضرایب اهمیت عوامل مؤثر بر مزیت‌سنجی ۳۳ بخش تولیدی

با توجه به متفاوت بودن میزان اهمیت عوامل مختلف در مزیت‌سنجی بخش‌های مختلف تولیدی در استان‌های مختلف کشور، لازم است ضریب اهمیت هریک از این عوامل در خصوص هر یک از بخش‌های تولیدی تعیین و در محاسبات و تحلیل‌ها مورد توجه قرار گیرد.

برای محاسبه ضریب اهمیت این عوامل در فرآیند تحلیل سلسله مراتبی، از پرسشنامه[۱۸] و نظرخواهی از متخصصین فعالیت‌های مختلف تولیدی (در ۳۳ بخش) استفاده شد. لازم به ذکر است سیستم متداول جهت تعیین ضریب اهمیت عوامل مختلف در مزیت‌سنجی و مکان‌یابی، استفاده از پرسشنامه و نظرات متخصصین و

Archive of SID

www.SID.ir

صاحبان صنایع است. در تعیین ضرایب اهمیت عوامل مؤثر بر مزیت‌سنجی بخش‌های تولیدی مورد نظر، تلاش شده است از نظرات کارشناسانی از استان‌های مختلف کشور استفاده شود. بدین جهت از نظرات ۱۲۰ نفر از مدیران و کارشناسان بخش‌های تولیدی مذکور استفاده شده است.

٤-۲-۳. مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف بخش‌های تولیدی ۳۳ گانه در استان‌های کشور: نتایج

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اولویت‌های مزیتی در هر استان بر اساس رهیافت متعارف چگونه است. بر این اساس، در استان تهران، صنعت بازیافت، تولید ابزار پزشکی، انتشار و چاپ و تولید رادیو و تلویزیون و صنایع وابسته، از مزیت‌های بالایی برخوردار هستند. در خصوص استان اصفهان، تصفیه و توزیع آب، شیلات، صنعت پوشاک و صنایع تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی بخش‌های دارای مزیت هستند. در استان خوزستان، بخش‌هایی از جمله صنایع غذایی و آشامیدنی، پوشاک و حمل و نقل، از امتیازهای بالایی برخوردارند. در استان فارس، بخش‌های استخراج زغالسنگ، تولید محصولات چوبی، تولید محصولات کاغذی، تصفیه و توزیع آب و هتلداری، دارای مزیت‌های بالاتری هستند. در استان‌های شمال غربی کشور (آذربایجان‌های غربی، شرقی و کردستان)، صنایع غذایی و پس از آن، صنایع تولیدی پوشاک و کیف و کفش، دارای مزیت بیشتری هستند. این پدیده معلول وجود منابع اولیه فراوان و نیروی کار ماهر مورد نیاز در این قسمت از کشور است. این خصوصیت در مورد استان‌های شمال شرق کشور، به ترتیب مربوط به زراعت، صنایع غذایی و صنایع تولید فلزات اساسی است. در خصوص استان‌های مرکزی (از جمله کرمان و یزد) استخراج کانه‌های فلزی و در خصوص استان‌های ساحلی جنوبی (هرمزگان و بوشهر)، به ترتیب تولید محصولات چوبی و صنایع پالایشگاهی و شیمیایی دارای مزیت بیشتری هستند.

Archive of SID

www.SID.ir

٤-۳. مزیت‌سنجی طبیعی در مناطق ایران: مطالعه ۳۳ بخش تولیدی در سی استان کشور

در مزیت‌سنجی طبیعی همانند مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف نیازمند شاخص‌سازی عوامل مؤثر بر مزیت‌سنجی و تعیین ضرایب اهمیت هر یک از آن‌ها هستیم. شاخص سازی عوامل نه گانه در تعیین مزیت های طبیعی و نیز تعیین ضرایب اهمیت هریک از آن‌ها در خصوص هر فعالیت تولیدی به شیوه مورد استفاده در الگوی مزیت‌سنجی متعارف (که در قسمت ٤-۲ بیان شد) صورت گرفته است، با این تفاوت که در این رهیافت، سایر عوامل (١٦ عامل باقی مانده در رهیافت متعارف) حذف گردید.[۱۹]

بر اساس نتایج مربوط به رویکرد مزیت‌سنجی طبیعی به طور نمونه در استان تهران، صنعت بازیافت، عمده فروشی و حق العمل کاری، تأمین برق و گاز و بخار آب گرم و انتشار و چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبط شده از مزیت‌های بالایی برخوردار هستند. در خصوص استان اصفهان صنایع تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی، ساخت مواد و محصولات شیمیائی، بازیافت و انتشار و چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبط شده، بخش‌های دارای مزیت هستند. در استان خوزستان، بخش‌هایی از جمله صنایع تولید محصولات لاستیکی و پلاستیکی، ساخت مواد ومحصولات شیمیائی و عمده فروشی و حق العمل کاری، از امتیازهای بالایی برخوردارند. در استان فارس، بخش‌های استخراج زغالسنگ، تولید محصولات چوبی، تولید محصولات کاغذی، ساخت کاغذ و محصولات کاغذی و هتلداری، دارای مزیت‌های بالاتری هستند. در استان‌های شمال غربی کشور (آذربایجان‌های غربی و شرقی)، دامداری، صنایع غذایی و پس از آن، زراعت دارای مزیت بیشتری هستند. این خصوصیت در مورد استان‌های شمال شرق کشور، به ترتیب مربوط به تولید پوشاک، زراعت، ساخت منسوجات و صنایع غذایی است. در خصوص استان‌های مرکزی (از جمله کرمان و یزد)، استخراج کانه‌های فلزی و ساخت فلزات اساسی دارای مزیت بیشتری هستند.

٤-٤. مقایسه و تحلیل نتایج دو رویکرد

برای مقایسه نتایج مزیت‌سنجی طبیعی و مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف می‌توان نتایج رتبه‌بندی بخش‌های تولیدی را در مورد هر استان مقایسه نمود. برای این منظور با

Archive of SID

www.SID.ir

استفاده از ضریب همبستگی، رتبه بخش‌ها با دو رویکرد مذکور با یکدیگر مقایسه می‌گردند. میانگین ضریب همبستگی محاسبه شده در خصوص دو روش برای مزیت سنجی ۳۳ بخش تولیدی، برابر است با ۰/٤۹ (چهل و نه صدم). نتیجه مهمی که از شاخص فوق حاصل می‌شود این است که لحاظ الگوی مزیت‌سنجی متعارف بر اساس نگاه صرفاً سرمایه‌داری و سودمحور، موجب انحراف حدوداً پنجاه درصدی از الگوی بایسته تعیین مزیت‌های اقتصادی (مبتنی بر رویکرد عدالت محور) می‌گردد و در صورتی که رویکرد اول در برنامه‌ریزی بخشی- منطقه‌ای در کشور حکومت نماید، عدالت جغرافیایی در بعد تخصیصی آن تا حد زیادی لطمه خواهد دید. مفهوم دیگر این پدیده، کم اهمیت جلوه نمودن بخش‌های دارای مزیت طبیعی در بسیاری از مناطق و در نتیجه کم توجهی به نیازمندی‌ها و ضرورت‌های توسعه این بخش‌ها و اختصاص منابع زیرساختی و حمایتی بیشتر به بخش‌های فاقد مزیت است که این امر در بلندمدت منجر به تضییع منابع و هدر رفتن توانمندی‌های اقتصادی پاره‌های جغرافیایی مورد نظر می‌گردد.

مسأله باقی مانده در این میان، خطر از دست رفتن منافع سرمایه‌گذاران خصوصی در نتیجه حرکت به سمت مزیت‌های طبیعی مناطق است. همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، معیارهای مزیت‌سنجی فضایی در اقتصاد منطقه‌ای متعارف مبتنی بر نظریه رفتار تولیدکننده، تامین کننده حداکثر سود فردی است. بر این مبنا معیار نهایی در تعیین مزیت‌های تولیدی در یک مکان، میزان سودآوری فعالیت مذکور در نقطه یا پاره جغرافیایی مورد نظر است. به همین جهت رویکرد متعارف در مزیت‌سنجی، تامین کننده حداکثری منافع سرمایه‌گذار است؛ در حالی که در رویکرد عدالت محور (طبیعی) مزیت‌سنجی، به جهت کمبود عوامل مصنوعی (غیر طبیعی) مورد نیاز برای توسعه بخش‌های معرفی شده با اولویت بالاتر، ممکن است بخشی از منافع سرمایه‌گذاران به خطر بیافتد.

برای جلوگیری از این مسأله همانطور که پیش از این گفته شد پس از تعیین مزیت‌های طبیعی، سیاست‌های مربوط به ارتقاء نیازمندی‌های مصنوعی بخش‌های دارای مزیت طبیعی بالاتر توسط دولت طراحی می‌شوند. این سیاست‌ها نیز بسته به

Archive of SID

www.SID.ir

میزان اهمیت در خصوص فعالیت‌های دارای اولویت بالاتر و پس از انجام تحلیل حساسیت، اولویت‌بندی می‌شوند. با تکمیل این حلقه‌ها، سودآوری بالاتر فعالیت‌های دارای مزیت طبیعی برای سرمایه‌گذاران تضمین می‌گردد. نتیجه بسته سیاستی مذکور، کمک به رشد و توسعه بلندمدت، حداکثری و پایدار بخش‌های اقتصادی در همه مناطق کشور و تحقق عدالت اقتصادی جغرافیایی در بعد تخصیصی آن، بدون لطمه دیدن منافع فعالان بخش‌های دارای مزیت‌طبیعی خواهد بود. این بدان معناست که در بلندمدت مزیت‌های طبیعی همان مزیت‌های اقتصادی خواهد بود.

جمع‌بندی

با توجه به وسعت جغرافیایی و وجود تفاوت‌های کالبدی، طبیعی، جمعیتی و نهادی در مناطق مختلف کشور، یکی از راهبردهای مطرح در برنامه‌ریزی پیشرفت اقتصادی کشور، راهبرد برنامه‌ریزی منطقه‌ای است. موفقیت و تحقق این راهبرد، مستلزم طراحی و اعمال معیارهای عدالت اقتصادی در سطح جغرافیای کشور است. در همین راستا پژوهش حاضر در پاسخ به دو سوال در حوزه عدالت و پیشرفت به شرح ذیل انجام شده است: الف) با توجه به مفهوم و مبنای کلی عدالت اقتصادی، معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی چگونه تعریف می‌شود؟ بر این اساس رویکرد اساسی در توسعه بخشی- منطقه‌ای چیست؟ ب) مبتنی بر رهیافت عدالت اقتصادی جغرافیایی مزیت‌های تولیدی استان‌های کشور جهت توسعه بخشی در راستای اهداف پیشرفت اقتصادی منطقه‌ای چگونه است؟ این مزیت‌ها چه تناسبی با نتایج مزیت‌سنجی منطقه‌ای مبتنی بر الگوی متعارف دارد؟

جهت پاسخ دهی به سؤالات فوق، پس از تشریح مفهوم عدالت اقتصادی، مبنای نظری عدالت اقتصادی جغرافیایی تشریح گردید. بر این مبنا، معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی (منطقه‌ای) بدین ترتیب تبیین گردید:

- ✓ حفظ جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و دارایی‌های اقتصادی، در زندگی فردی و اجتماعی ساکنین پاره‌های مختلف جغرافیایی (بر اساس معیار اول در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛

Archive of SID

www.SID.ir

- ✓ دستیابی به حداکثر نرخ رشد، بازدهی و زایش اموال و دارایی‌های اقتصادی در سطح جغرافیا (بر اساس معیار دوم در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛
- ✓ تطابق نظام توزیع ثروت و درآمد و جریان انتقال مالکیت در تمامی نواحی جغرافیایی، مبتنی بر معیارهای حق کار، تبعیت نما از اصل و نیاز اولیه (بر اساس معیارهای عدالت اقتصادی توزیعی).

در ادامه جایگاه مزیت‌سنجی جغرافیایی در الگوهای برنامه‌ریزی توسعه بخشی- منطقه‌ای مورد بحث قرار گرفت و اهمیت شناسایی مزیت‌های جغرافیایی در این زمینه تبیین گردید. از سوی دیگر مبتنی بر نظریه عدالت تخصیصی، معلوم گردید که از لوازم تحقق عدالت جغرافیایی در بعد تخصیصی زمینه‌سازی رشد و توسعه بخش‌هایی است که اولاً نقش بالاتری در قوام و استحکام فرد و جامعه داشته باشند و ثانیاً بر اساس شرایط محیطی و ویژگی‌های منطقه (فضای) مورد بررسی، دارای حداکثر پتانسیل و توان برای رشد، نمو و زایش باشند؛ اما آنچه باعث تفاوت در برنامه‌های توسعه بخشی- منطقه‌ای در ادبیات اقتصاد اسلامی (عدالت محور) و اقتصاد متعارف می‌گردد، تعریف مزیت‌های جغرافیایی و تحدید و تبیین معیارهای تعیین این مزیت‌ها در سطح فضاست.

مبتنی بر مبانی عدالت جغرافیایی تخصیصی، رهیافت کلی نظریه اقتصاد اسلامی در مزیت‌سنجی جغرافیایی، تعیین مزیت‌های طبیعی است. مزیت‌سنجی طبیعی، مستلزم لحاظ صرفاً معیارهای طبیعی در تعیین مزیت‌هاست. تفاوت این الگو با الگوی متعارف مزیت‌سنجی جغرافیایی این است که در این الگو تنها عوامل طبیعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر این اساس، مزیت‌سنجی منطقه‌ای مبتنی بر نظریه عدالت جغرافیایی، مسأله‌ای چند معیاره مبتنی بر معیارهای طبیعی خواهد بود.

برای بررسی تفاوت میان برنامه‌ریزی بخشی- فضایی عدالت محور با برنامه‌ریزی بخشی- فضایی در اقتصاد متعارف مزیت‌سنجی جغرافیایی به عنوان بخش اصلی برنامه‌های توسعه بخشی- فضایی معیار قرار گرفت. با توجه به اینکه رهیافت کلی نظریه اقتصاد اسلامی در مزیت‌سنجی جغرافیایی، تعیین مزیت‌های طبیعی می‌باشد، این نوع از مزیت‌سنجی را می‌توان با مزیت‌سنجی اقتصادی متعارف مقایسه نمود. به این

Archive of SID

www.SID.ir

منظور ابتدا ابزار تحلیلی در این مطالعه ارائه شد. سپس نتایج مزیت‌سنجی در مناطق ایران (۳۳ بخش تولیدی در ۳۰ استان کشور) با دو رویکرد متعارف و طبیعی ارائه گردید و در انتها به مقایسه و تحلیل این دو رویکرد پرداخته شد. این مقایسه نشان از این دارد که لحاظ الگوی مزیت سنجی متعارف- بر اساس نگاه صرفاً سرمایه داری و سودمحور- موجب انحراف حدوداً پنجاه درصدی از الگوی بایسته تعیین مزیت‌های اقتصادی (مبتنی بر رویکرد عدالت محور) می‌گردد و در صورتی که رویکرد اول در برنامه‌ریزی بخشی- منطقه‌ای مبنای سیاستگذاری و اجرا قرار گیرد، عدالت جغرافیایی در بعد تخصیصی آن تا حد زیادی لطمه خواهد دید.

پس از تعیین این مزیت‌ها که در مدل بیان گردید، سیاست‌های مربوط به ارتقاء عوامل مصنوعی مرتبط با بخش‌های دارای مزیت طبیعی بالاتر طراحی می‌شوند. این سیاست‌ها بسته به میزان اهمیت، در خصوص فعالیت‌های دارای اولویت بالاتر، اولویت‌بندی می‌شوند. نتیجه بسته سیاستی مذکور، کمک به رشد و توسعه بلندمدت، حداکثری و پایدار بخش‌های اقتصادی در همه مناطق کشور و تحقق عدالت اقتصادی جغرافیایی در بعد تخصیصی آن خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. در این راستا حضرت امیرالمومنین علی(ع) می‌فرمایند: «من علامات العقل، العمل بسنه العدل». یعنی کار کردن به آیین عدل، از نشانه‌های عقل است (حکیمی و دیگران، ۱۳۸٤، ج٦، ص٥٠٦).

۲. از مهمترین ادله این قاعده، حدیث مرسل (ان الناس مسلطون علی اموالهم) است، که به جهت عمل فقها به آن، منجبر سندی می‌باشد. البته روایت دیگری نیز در این خصوص از جانب ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است: ر.ک: (الشیخ حر العاملی، ۱٤۰۹ق.، ج۱۹، ص۲۹٦).

۳. ر.ک: (میز معزی، ۱۳۹۰، صص۲۵۳-۲٥٤).

٤. وتعاونوا علی البر و التقوا و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و التقوا الله ان الله شدید العقاب (مائده: ۲).

Archive of SID

www.SID.ir

۵. از دیدگاه برخی مفسرین، در مواردی که همکاری افراد در تحقق اهداف ضروری است، تعاون واجب و در مواردی که همکاری افراد یا فرد خاص غیر ضروری و یا دارای اثر پایین است به نسبت کاهش در ضرورت از وجوب نیز کاسته خواهد شد. البته شقوق این مطلب نیاز به بررسی فقهی دقیق دارد.

٦. امام علی (ع): «قیمه کل امریء ما یحسنه» (مفید، ١٤١٣ق.، ج١، ص٣٠١).

7. hotelling

۸. برای مطالعه بیشتر در خصوص مبانی نظری عوامل و معیارهای ارائه شده در این جدول، مراجعه کنید به: (عبدالملکی و دیگران، ۱۳۸۸).

۹. به عنوان مثال در صورتی که در یک منطقه خاص تولید محصولات کشاورزی حجیم دارای مزیت طبیعی بالاتری باشند، در ادامه برنامه‌های توسعه بخش مذکور در منطقه مورد نظر، برای ارتقاء نیازمندی‌های مصنوعی توسعه آن بخش مثلا شبکه جاده ای مزارع مناسب؛ ناوگان حمل و نقل مناسب و ... برنامه ریزی صورت می‌گیرد (نیازمندی‌هایی که به جهت طبیعت فعالیت مورد نظر نیازمندی‌های ترابری و ... حائز ضرورت و اهمیت بالاتری هستند).

۱۰. مجددا تاکید می‌شود که در الگوی مزیت سنجی طبیعی، معیار جدیدی بر معیارهای مزیت سنجی متعارف اضافه نمی‌شود، بلکه صرفا معیارهای غیر طبیعی (یا مصنوعی) حذف می‌شوند.

11. multi criteria decision making models

12. Tomas L.Saati

۱۳. برای آشنایی و مطالعه بیشتر در خصوص اصول و شرح مراحل محاسباتی و تحلیلی در فرآیند تحلیل سلسله مراتبی مراجعه کنید به: (قدسی پور، ۱۳۸۱)

14. reciprocal condition

15. homogenity

16. dependency

17. expectations

۱۸. به منظور تعیین ضرایب اهمیت هر یک از عوامل در مورد هر یک از فعالیت‌های تولیدی ۳۳ گانه، پرسشنامه‌ای مشتمل بر دو نوع جدول تنظیم گردید. در جدول اول، از پرسش شوندگان خواسته شد به صورت ساده به هریک از عوامل ۲۵ گانه بسته به میزان اهمیت آن در خصوص فعالیت تولیدی مورد نظر عددی از صفر تا بیست نسبت دهند. در جداول نوع دوم، عوامل ۲۵ گانه در قالب جداولی به شکل مقایسه زوجی تنظیم گردید و از پرسش شوندگان خواسته شد تا در مقایسه دو به دو عوامل، میزان اهمیت نسبی آن‌ها را تعیین کنند. بر اساس مبانی نظری فرآیند تحلیل سلسله مراتبی استفاده از هر دو نوع الگو برای ضریب دهی مورد قبول می‌باشد، لکن تعیین ضرایب با روش دوم از قابلیت اعتماد بالاتری برخوردار خواهد بود،

Archive of SID

www.SID.ir

مشروط بر اینکه ناسازگاری در پاسخ‌های ارائه شده در جداول مقایسه زوجی از مقدار معین (یک دهم) کمتر باشد (ر.ک: قدسی پور، ۱۳۸۱). پس از توزیع و جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و به جهت پیچیدگی نسبی جداول مقایسه زوجی- که موجب بروز ناسازگاری بالاتر از یک دهم در پاسخ‌های جمع‌آوری شده گردید- از جدول اول (امتیازدهی مستقیم) برای تعیین ضرایب اهمیت استفاده شد. ضریب نهایی برای هر عامل در خصوص هر فعالیت، میانگین استاندارد شده پاسخ‌های پرسش شوندگان متخصص در فعالیت مذکور است. (نکته قابل تذکر اینکه این پرسشنامه و نتایج آن نزد دوفصلنامه موجود است که به دلیل محدودیت حجم مقاله از آوردن این جداول معذور هستیم.)

۱۹. در ادامه این نوشتار نشان داده شده است که حذف شانزده معیار غیرطبیعی مورد استفاده در مزیت‌سنجی متعارف، باعث تفاوت قابل توجه در نتایج نهایی گردیده است. در واقع وارد کردن شانزده معیار ذکر شده باعث تورش جدی در نتایج مزیت‌سنجی عدالت‌محور (طبیعی) می‌گردد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

بختیاری، صادق (۱۳۸۱)، «تحلیلی مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور»، *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره۲۲.

حاتمی‌نژاد، حسین و راستی، عمران (۱۳۸۸)، «عدالت اجتماعی و عدالت فضایی (منطقه‌ای) بررسی و مقایسه نظریات جان رالز و دیوید هاروی»، *مجله سیاسی- اقتصادی*، شماره۲۷۰-۲٦۹.

حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۸۰)، *برنامه ریزی ناحیه‌ای*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸٤)، *الحیاة* ،ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دلیل ما.

شکویی، حسین (۱۳۷۳)، *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

همو (۱۳۸٤)، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، تهران: گیتا شناسی، ج۲.

Archive of SID

www.SID.ir

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق.)، *وسائل الشیعة*، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰)، *اقتصاد منطقه‌ای*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
صدر، محمدباقر (۱۳۵۷)، *اقتصاد ما یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: انتشارات اسلامی.
عبدالملکی، حجت اله (۱۳۸۲)، «اقتصاد منطقه‌ای، بخش خصوصی و توسعه»، *مجله نوآوران*، سال اول، شماره دوازدهم.
همو و داوری، مرضیه (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی نظام عادلانه اقتصادی در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله برداشت دوم*، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، سال٦، شماره۱۰، صص۱۰۷-١٣٤.
همو، اکبری، نعمت اله و آقایی، کیومرث (۱۳۸۸)، «تحلیل نظری و کاربردی نظریه‌های مزیت سنجی منطقه‌ای و مدل‌سازی مزیت‌سنجی بخش‌های تولیدی در مناطق کشور»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال۱۳، شماره۳۸.
همو (۱۳۹۱)، «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت منطقه‌ای؛ (مقدمه‌ای بر مفهوم، فرآیند و چارچوب برنامه ریزی)»، *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی*، شماره۸.
عیوضلو، حسین (١٣٨٤)، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
همو (١٣٨٦)، *شاخص‌های عدالت اقتصادی: ارائه شاخص‌هایی جهت ارزیابی عملکرد و تحلیل جهت‌گیری سیاست‌های توسعه در راستا تحقق عدالت اجتماعی*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیته اقتصاد و تلفیق.
قدسی پور، سید حسن (۱۳۸۱)، *فرآیند تحلیل سلسله مراتبی AHP*، تهران: مرکز نشر دانشگاه امیرکبیر.
کرمی، قاسم و لطفی، محمدصادق (۱۳۸۷)، «عدالت اجتماعی در برنامه ریزی فضایی جغرافیایی»، *پژوهشنامه عدالت اجتماعی*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.
همو (۱۳۷۹)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: انتشارات صدرا.
مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق.)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق و مصحح: موسسه آل البیت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.

Archive of SID

www.SID.ir

موير، ريچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه میرحیدر دره و سیدیحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰)، *نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هاروی، دیوید (۱۳۷۹)، *عدالت اجتماعی و شهر*، ترجمه فرخ حسامیان، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.

هنسن و نایلز (۱۳۷٦)، *سیاستگذاری منطقه‌ای در جهانی درحال دگرگونی*، ترجمه جمعی از مترجمان، زیر نظر پرویز اجلالی، تهران: دفتر آمایش و برنامه ریزی منطقه‌ای، سازمان برنامه و بودجه.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸٤)، «عدالت اقتصادی»، *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، شماره ۱۵.

Shan, Jerry & Reimann, Matthew & Safai, Fereydoon (2008), "Life Cycle Forecasting for New Products: The AHP Approach to Forecasting Printer Demand", *The International Journal of Applied Forecasting*, summer 2008, pp.23-27.

Yang Jiaqin and Lee huei. (1997), "An AHP Decision Model for Facility Location selection", *Facilities*, Vol.15. pp.241-254.

Archive of SID

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir